

چرا نخبگان ایرانی می روند؟

هر سال 150 هزار نفر از نخبگان ایران، کشور را ترک می کنند. یعنی ماهی 12 هزار و 500 نفر و یا روزی 410 نفر از مغزهای کشور بدون قصد بازگشت به خارج سفر می کنند.

خبرآنها این در ادامه گزارش خود نوشت: شاگرد اول دوره لیسانس رشته صنایع غذایی دانشگاه شهید بهشتی بوده و اما هفت سالی می شود که برای ادامه تحصیل، زندگی، کار و آینده از ایران خارج شده است. می گوید دوستانش هم مثل او همگی از کشور خارج شده اند و نمی خواهند دیگر برگردند. راضیه دلیل رفتنش را اینگونه بیان می کند: «میخواستم جایی برم که براشون مدرک و تخصص مهم باشه و مدرک گرایی الکی وجود نداشته باشه. جایی برم که به مدرک، تخصص و مهارت آدم احترام بذارند.»

چندی پیش رضا فرجی دانا، وزیر علوم اعلام کرد: «هر سال 150 هزار نفر از نخبگان ایران، کشور را ترک می کنند.» این یعنی ماهی 12 هزار و 500 نفر یا روزی 410 نفر از نخبگان کشور بدون قصد بازگشت به خارج سفر می کنند. سفر بدون بازگشتی که به گفته وزیر علوم، باعث می شود «سالانه 150 میلیارد دلار» به کشورهای دیگر کمک کنیم و خودمان ضرر ببینیم؛ یعنی برای هر یک دانش آموخته مهاجرت کرده، یک میلیون دلار. ضرری که باعث شده ایران در زمینه فرار مغزها در میان کشورهای دنیا در رتبه دوم قرار گیرد.

بر اساس نتیجه تحقیقاتی که صندوق بین المللی پول در سال 1999 انجام داده است، ایران در میان کشورهای در حال توسعه بیشترین میزان مهاجرت نخبگان را به خود اختصاص داده است. به طوری که نزدیک به 150 هزار نفر از بهترین جوانان و نخبگان ایرانی هر سال کشور را ترک می کنند. این صندوق بین المللی همچنین در گزارش سال 2009 خود نیز اعلام کرد ایران در میان 91 کشور توسعه یافته و توسعه نیافته بیشترین میزان فرار مغزها را به خود اختصاص داده است. به طوری که در حال حاضر 250 هزار مهندس و فیزیکدان ایرانی و بیش از 170 هزار ایرانی با مدارک علمی بالا در ایالات متحده آمریکا زندگی می کنند. حتی بر اساس تحقیقات نهاد ملی علوم 89 درصد از ایرانی هایی که به آمریکا پرواز کرده اند پس از اخذ مدرک دکترا در این کشور برای همیشه می مانند و اقامت می گیرند.

بر اساس آمارها همچنین در سال 2011 و 2012 هم در حدود 8/48 از کل دانشجویان فارغ التحصیل لیسانس، ایران را ترک کرده اند. از سویی دیگر موج جدیدی از مهاجرت ها درست دو سال بعد روی می دهد، زمانی که دانشجویان فوق لیسانس خود را گرفته و برای کسب دکترا از ایران خارج می شوند. خارج می شوند تا به کشورهای دیگر بروند. کشورهایی که در صدر آنها آمریکا و کانادا قرار دارد و در این سویی هم دانشکده مهندسی دانشگاه شریف.

آزاده هم جزو همان دانشجویانی است که برای گرفتن مدرک دکترا کشور را ترک کرده است. او که مدرک کارشناسی ارشدش را از دانشگاه علامه طباطبائی گرفته است، می گوید: «بعد از آمدن صدرالدین شریعتی به دانشگاه علامه، اوضاع دانشگاه بهم ریخت. با اینکه بچه ها رتبه های خوبی توی کنکور دکترا می گرفتند، ولی دانشگاه علامه برای مصاحبه از آن ها دعوت نمی کرد. حتی چند بار، چند نفر از آنها برای اعتراض پیش شریعتی، رییس دانشگاه رفتند اما جوابی نگرفتند.» آزاده در ادامه می گوید: «حتی اگر اتفاقی می افتاد و چند نفر هم برای مصاحبه دعوت می شدند، ترکیب استادانی که برای مصاحبه دکترا حضور داشتند، همگی از نزدیکان به صدرالدین شریعتی بودند و به این ترتیب باز هم بیشتر بچه ها در مرحله مصاحبه رد می شدند.» در نهایت همه این مسایل باعث می شود که او برای گرفتن مدرک دکترای خود کشور را ترک کند و با هزینه شخصی به انگلیس برود.

به هر حال فرار مغزهای ایرانی از کشور و مهاجرت آنها به کشورهای دیگر در حدی است که باعث شد سه سال پیش حتی مجله نیوزویک هم گزارشی در مورد این گروه از ایرانیان منتشر کند. در بخشی از این گزارش نوشته شده: «مسوولان واحد مهندسی برق دانشگاه استنفورد با گروهی از دانشجویان خارجی مواجه شدند که بالاترین نمرات را در آزمون سخت

دکترای این رشته به دست آورده اند. به گفته یکی از آن مسوولان آن دانشگاه، این دانشجویان از یک دانشگاه امریکائی یا دیگر موسسات آموزشی سایر کشورهائی که با موسسات امریکائی مرتبط هستند و تمایز خود را در چنین آزمونهائی نشان می دهند نیامده بودند، بلکه اکثر آنها ایرانیانی بودند که از دانشگاه صنعتی شریف فارغ التحصیل شده بودند. دانشگاه استنفورد محبوب ترین مقصد فارغ التحصیلان دانشگاه شریف برای ادامه تحصیلات عالی است. به گفته «بروس وولی» مدیر پیشین واحد مهندسی برق استنفورد، دانشگاه شریف دارای یکی از بهترین برنامه های آموزشی برای کارشناسی در رشته مهندسی برق است. سرآمدی این دانشگاه را نباید با داشتن رقیبانی چون ام.آی.تی امریکائی و کمبریج انگلیسی و دیگرانی چون چین دست کم گرفت.»

همچنین در این گزارش نوشته شده که دانشگاههای دیگری در کانادا و استرالیا که از مقررات آسانتری برای اعطای روادید برخوردارند از رونق چشمگیر دانشجویان ایرانی در کشورهای خود سخن می گویند. در حالی که آمارهای دانشگاه های کانادا نسبت به سال ۱۹۸۵ با جهش ۲۴۰ درصدی دانشجویان ایرانی مواجه شده است، رسانه های استرالیا هم از پنج برابر شدن تعداد دانشجویان ایرانی در پنج سال گذشته و رسیدن آنها به مرز ۱۵۰۰ نفر خبر می دهند.

هر سال حدود یک میلیون نفر از فارغ التحصیلان دبیرستان های کشور در آزمون ورودی موسسات آموزش عالی شرکت می کنند ولی تنها ده درصد از آنها موفق به ورود به دانشگاههای دولتی شده و فقط یک درصد از آنها بخت راهیابی به موسسات آموزشی عالی چون شریف را پیدا می کنند. به این ترتیب، روال گزینشی در ایران، با هوش ترین، پراگنده ترین و کوشاترین دانشجویان کشور را در اختیار موسسات آموزش عالی سرآمدی، چون دانشگاه شریف قرار می دهد. از سوی دیگر هم یکی از علل موفقیت دانشجویان ایرانی در دانشگاه های خارج از کشور را می توان در سیستم آموزشی دوره تحصیلات متوسطه در ایران جستجو کرد. در این سیستم دروسی تدریس می شود، که دانش آموزان در امریکا تا رسیدن به مقطع کالج از آن بهره ای نمی برند. این روش آموزشی پیشرفته به مقاطع بالاتری چون لیسانس نیز تعمیم دارد. محمد منصوری و سایر دانش آموختگان در مصاحبه با مجله نیوزویک گفته اند که «در مقطع لیسانس در ایران مواردی به ما تدریس می شد که در امریکا، تنها به مقاطع بالاتری چون فوق لیسانس اختصاص دارد.»

به هرحال، تمام این مشکلات و شرایط باعث شده تا از هر ۱۲۵ دانش آموز المپیادی ایران، ۹۰ نفر در دانشگاههای امریکا تحصیل کنند و از هر ۹۶ دانشجوی اعزامی به خارج، تنها ۳۰ نفر به ایران باز گردند. همین طور ۶۰ هزار دانشجوی ایرانی هم در خارج از کشور تحصیل کنند. طبق آمارهای رسمی نسبت خروج فارغ التحصیلان از ایران به تعداد کل این افراد، ۱۵ درصد است. طبق آمار منتشره از سازمانها و نهادهای دولتی مثل هفته نامه سازمان مدیریت و برنامه ریزی، ۹۰ نفر از ۱۲۵ دانش آموزی که در سه سال گذشته در المپیادهای جهانی رتبه کسب کرده اند، هم اکنون در دانشگاههای امریکا تحصیل می کنند و بسیاری از آنان هرگز به ایران برای زندگی دائم باز نمی گردند. طبق آمار رسمی اداره گذرنامه، در سال ۸۷ روزانه ۱۵ کارشناس ارشد، ۳/۲ دکترا و در مجموع ۵۴۷۵ نفر لیسانس از کشور مهاجرت کرده اند.

براساس گزارش صندوق بین المللی پول هر سال ۱۵ درصد از سرمایه های انسانی فرهیخته ایران به امریکا و ۲۵ درصد به کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی اروپا مهاجرت می کنند. علاوه بر این، بیش از ۵ میلیون ایرانی خارج از کشور زندگی کنند که حدود دو میلیون نفر آن ها یعنی بیش از ۴۰ درصد مقیم امریکا هستند. همچنین دو هزار نفر از استادان دانشگاه ها در امریکا ایرانی هستند و ۵ هزار ایرانی در امریکا مدرک دکترا دارند. بر اساس آمار ها با سواد ترین اقلیت مهاجر در جامعه امریکا را ایرانیان تشکیل می دهند.

راضیه هم یکی از این اقلیت های باسواد ایرانی در امریکا است. او بعد از اینکه در سال ۲۰۰۶ ایران را ترک می کند، فوق لیسانس و دکترایش را در رشته فناوری زیست شناسی و بازاریابی دارویی در هند می گذارند و از سال ۲۰۱۱ به امریکا می رود، ازدواج می کند و المان تحلیلگر بازاریابی و کسب و کار است.

او می گوید: «سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸، کل هزینه فوق لیسانس شد شش میلیون تومان. دکترا هم مجانی خواندم. البته اون موقع یه سری پروژه دانشگاهی از استادام می گرفتیم و خرج زندگیم راحت در می اومد. المان هم به خاطر اینکه بچه ام تازه به دنیا اومده، نیمه وقت کار می کنم و حقوقم ماهی نزدیک به سه هزار دلار است.» راضیه ادامه می دهد که برای اینکه می خواسته با کیفیت بهتر و به زبان انگلیسی درس بخواند با اینکه رشته دوره فوق لیسانس را دانشگاه هایی مانند دانشگاه تهران و دانشگاه صنعتی شریف داشته اند، ایران را ترک کرده است، حتی با اینکه سال آخر دوره لیسانس در

دانشگاه شهید بهشتی قانونی تصویب می شود که نفر اول دوره لیسانس می تواند بدون کنکور وارد دوره فوق لیسانس شود در او انگیزه ای به وجود نمی آید تا کشور را ترک نکند. راضیه در حالی دکترایش را در هند مجانی خوانده است که در حال حاضر دانشجویان دوره دکتری دوره های شبانه در دانشگاه های دولتی باید هزینه ای حدود 45 میلیون تومان بپردازند.

با این که مغزها از کشور فرار می کنند و آمار های ملی و بین المللی هم این موضوع را تایید می کند، اما محمود احمدی نژاد، رئیس دولت دهم گفته بود که ایران مطلقاً فرار مغزها ندارد و اصلاً تعبیر «فرار مغزها» تعبیر نادرستی است. کامران دانشجو، وزیر علوم دولت احمدی نژاد هم به پیروی از رییس کابینه گفته بود: «فرار مغزها را قبول ندارم» و فرار مغزها اصلاً «واژه» درستی نیست. در ادامه حتی ارسال قربانی شیخ نشین، معاون وزیر علوم، هم گفته بود که واژه «فرار مغزها» را صحیح نمی داند و معتقد به «گردش مغزها» است. البته با توجه به آمار، گردش مغزها در ایران یک طرفه بوده است اتفاقی که در دیگر کشورها از جمله چین، هند و کره جنوبی نیفتاده است. دانش آموختگان این کشورها که در سال های گذشته برای ادامه تحصیل به دانشگاه های اروپا و آمریکا رفته اند با حفظ ارتباط با کشور مادر توانسته اند در توسعه صنعتی و علمی کشورشان مشارکت فعالی داشته باشند. اما آنچه در ایران می گذرد، فرار مغزهاست، نه مهاجرت. چرا که آنها بعد از خروج از کشور هیچ ارتباطی در زمینه توسعه صنعتی و علمی با کشور ندارند.

دلایل فرار مغزها

سعید از جمله فارغ التحصیلان دوره کارشناسی ارشد دانشگاه شریف بوده و الان هم برای ادامه تحصیل در مقطع دکترا به دانشگاه بستون آمریکا رفته است. او می گوید: «برای چی نباید ایران رو ترک می کردم. الان در یکی از بهترین دانشگاه های دنیا در حال درس خواندن هستم. بهترین امکانات هم در اختیار داریم. بورس شده ام و حتی دانشگاه بابت درس خواندن به من حقوق هم می دهند. کجای ایران چنین امکاناتی وجود دارد. یا کجای ایران تضمین آینده شغلی خوب هست که بشه بهش امید بست و به اون دلیل ایران رو ترک نکرد.»

مجله نیوزویک در بررسی دلایل مهاجرت نخبگان ایرانی گفته است که ایران با مشکلات و بیماریهای گوناگونی چون تورم مزمن، در جا زدن دستمزدها و بخش خصوصی بی بنیه ناشی از مدیریت ناکارآمد اقتصادی، روبرو است. بر اساس ادعای این نشریه، اساتید دانشگاه ها در ایران به ندرت به حقوقی که کفاف زندگی آنها را بدهد دسترسی دارند و بدین سبب ناچارند به شغل دومی چون رانندگی تاکسی و خرده کاسبی دست بزنند. تحریم های سیاسی نیز مزید بر علت شده و تاخیر در واردات تجهیزات علمی، وضع را مشکل تر کرده است.

به هر حال دلایلی متعددی وجود دارد که ایران را در رتبه دوم فرار مغزها قرار داده است. از جمله اینکه در کشور توجه خاصی به جایگاه علم و دانش نمی شود. برای مثال انقدر که در رسانه ها مثلاً خوانندگان، هنر پشه ها، وزشکاران، تحلیل می شوند، به چهره های ماندگار علمی، استادان برجسته و مبتکران و مخترعان و یا المپیاد ها احترام گذاشته نمی شود. از سوی دیگر هم به رشد کیفی، تحقیق و پژوهش بهایی داده نمی شود. یکی از عواملی که دانشجویان بسیاری را به کشور آمریکا می کشاند، امکانات تحصیلی، تحقیقی، کامپیوتری و اعطای کمکهای تحصیلی رفاهی و بورسیه ها است که در ایران خبری از آنها نیست. همین طور، در سال های اخیر تعداد دانشگاه های داخل کشور بدون هیچ گونه برنامه مدونی و یا تناسب رشته ها با مشاغل گسترش یافته اند و توجه بیشتر به ارزشهای کمی و کیفی بوده است به طوری که روش های تدریس بسیاری از کلاس ها صرفاً مبتنی بر تئوری ها و حفظیات قدیمی و سنتی است. به روز نبودن اطلاعات، استفاده از روش های سنتی و قدیمی و ابزار های غیر استاندارد، پایین بودن میزان تحقیق و پژوهش در مراکز علمی و عدم هماهنگی بین تحقیقات و کار برد آنها و تخصیص بودجه نا کافی به امر تحقیق و پژوهش، ترویج و گسترش مدرک گرایی، از عوامل دیگری هستند که بیشترین نا رضایتی را در بین دانشجویان به دنبال داشته است. مسایل اقتصادی که شامل حقوق و مزایا برای آینده شغلی است، مسایل سیاسی و قانونی، اجتماعی، عدم شایسته سالاری، انحصار دولتی، امید به آینده، همه و همه باعث شده تا مغزهای کشور فرار کنند و اصلاً به برگشتن خود فکر هم نکنند.

البته به گفته دکتر فرجی دانا، وزارت علوم با بنیاد ملی نخبگان برنامه ای درباره کاهش مهاجرت دانش آموختگان تهیه کرده است و در این برنامه از سیاستهای کشور چین استفاده شده است. به هر حال، دولت یازدهم بیشتر از دولت دهم به فکر بازگرداندن مغزهای فرار کرده از کشور است، با اینکه بسیاری از دانش آموختگانی مانند راضیه معتقدند هیچ وقت به

برگشتن به ایران فکر نمی کنند.